

زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال سوم / شماره اول / پیاپی ۴ / بهار - تابستان ۱۳۹۶

تبیین «نفس الأمر» از منظر علامه طباطبائی^۱

هادی کاظمی^۲

چکیده

تفاسیر و معانی ارائه شده برای نفس الأمر ناشی از معضلی معرفت‌شناختی در تبیین صدق قضایایی است که مابازای عینی یا ذهنی بالفعل ندارند و از این رو معانی مختلفی برای واقع و نفس‌الأمر مطابق آنها به میان آمده است. مرحوم علامه طباطبائی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خود تفسیری متفاوت از نفس‌الأمر ارائه کرده است که یکی از تفاسیر جدید در این زمینه به شمار می‌آید. از نقاط قوت تفسیر علامه طباطبائی، علاوه بر حل و رفع معضل مذکور، توجه به مبانی هستی‌شناختی نفس‌الأمر پس از اصالت وجود و مطابقت کامل با آن است. طبق مجموع آرای علامه (مستفاد از بدایه، نهاییه و تعلیقات/سفار) نفس‌الأمر به معنای موجودیت و ثبوت به معنای وسیع آن است. این ثبوت مطلق شامل سه دسته ثبوت است:

اول: ثبوت در اموری که حقیقتاً تحقق دارند؛ مانند خود وجود؛

دوم: ثبوت در اموری که به اعتبار اولیة عقل، برای آنها لحاظ می‌شود، مانند ماهیات؛

سوم: ثبوت در اموری که به اعتبار ثانوی عقل، برای آنها اعتبار می‌شود؛ مانند معقولات ثانوی.

کلید واژگان

وجود - ماهیت - مفاهیم اعتباری - توسع اضطراری ذهن - محکی و مطابق - نفس‌الأمر

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۰.

۲. دانش‌پژوه سطح سه رشته فلسفه اسلامی. (Kazemihadi110@gmail.com)

بعضی از بحث‌های کلان و مهم فلسفی به گونه‌ای است که حل و فصل آنها در تمام فلسفه کارایی دارد (مثل بحث معقول ثانی) و بحث نفس‌الامر نیز جزء این مباحث است که در ضمن آن به کیفیت تقرر معقول ثانی پی می‌بریم و همین‌طور به نحو ثبوت معقولات و گزاره‌های مختلف دست پیدا می‌کنیم.

بحث نفس‌الامر در فضای علم حصولی و صدق علم حصولی پدید آمده است. در این حوزه، به دلیل اینکه قرار است گزارشی از معنا داده شود، بحث صدق و کذب گزاره‌های حصولی و بحث مطابقت آن با واقع و نفس‌الامر شکل می‌گیرد. در این بحث باید مشخص شود که واقع و واقعیت به چه معناست و در قضایای مختلف به حسب نحوه وجود موضوع (خارجیه، ذهنیه، حقیقیه و یا بنا بر نظر مرحوم علامه، قضیه تشکیل شده از ماهیات، قضیه تشکیل شده از معقولات ثانی و قضیه تشکیل شده از ماهیات و معقولات ثانی^۱)، قضیه صادق به معنای مطابقت قضیه با چیست؟

در ابتدا مختصری از برخی تفاسیر را مطرح می‌کنیم و از پردازش تفصیلی به هریک از آنها خودداری می‌کنیم تا از موضوع اصلی که تبیین دیدگاه مرحوم علامه درباره نفس‌الامر است، باز نمانیم:

۱. عقل فعال

محقق طوسی، نفس‌الامر همه قضایای صادق را صور منقوش در عقل فعال می‌داند؛ زیرا همه علوم و صور علمی عقل فعال، مطابق با واقع است و هر علمی که مطابق با آن صور باشد، مطابق با واقع است و بعضی از بزرگان بر این مطلب برهان اقامه کرده‌اند.^۲

۲. علم الهی

اجمالاً می‌گوییم که صدرا نفس‌الامر را علم الهی می‌داند. در مرتبه بعدی هم بنا بر فرموده خودش، از آنجا که علم الهی عین ذات حق است و ذات حق نیز بسیط‌الحقیقه می‌باشد و «بسیط‌الحقیقه کل الاشياء» و ذات حق، مرتبه حقیقی همه حقایق مادون است، پس واقع حقیقی همه حقایق و واقعیات، حضرت حق است.^۳

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، ج ۱، ص ۷۲.

۲. حسن بن یوسف حلّی، *کشف المراد*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، ص ۶۴.

۳. صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۶، ص ۲۶۲: «ونفس‌الامر عند التحقيق عبارة عن هذا العلم الإلهی الحاوی لصور الأشياء کلها کلها وجزئها قديمها وحادثها فإنه یصدق علیه أنه وجود الأشياء علی ما هی علیها إذ الأشياء كما أن لها وجوداً طبيعياً ووجوداً مثالياً ووجوداً عقلياً، فکذلک لها وجود إلهی عند العرفاء وهذا الوجود أولى بأن یكون عبارة عن نفس‌الامر».

۳. عالم اعلی، عالم مجردات، عقل اول

صائن‌الدین ابن‌ترکه در تمهید القواعد و عرفا در کلمات خود گاهی نفس‌الامر را عالم اعلی، و در مواردی عقل اول محسوب کرده‌اند و در بعضی عبارات، مراتب وجود و عوالم وجود مطرح شده است.^۱

۴. شیء فی حد ذاته

شارح تجرید، عبدالرزاق لاهیجی، می‌گوید: نفس‌الامر یعنی «خود شیء فی حد ذاته» و اینکه گفته می‌شود «شیء در نفس‌الامر موجود است» بدین معناست که «شیء در مرتبه ذات خود تحقق دارد»؛ یعنی شیء با قطع نظر از فرض فراض و اعتبار معتبر، موجود است؛ اعم از آنکه در خارج موجود باشد یا در ذهن.^۲

۵. ظرف خارج انعقاد قضیه

حکیم آقاعلی مدرس نفس‌الامر را این گونه معنا می‌کند: هرچه قضیه از آن حکایت می‌کند، نفس‌الامر آن است؛ اعم از اینکه قضیه از خارج ذهن یا درون ذهن یا حتی امور عدمی و یا از یک قضیه دیگر حکایت کند. مهم این است که محکی قضیه صادق، نفس‌الامر همان قضیه است.^۳

۶. ظرف ثبوت عقلی محکیات

آیت‌الله مصباح یزدی در آموزش فلسفه می‌گوید:

منظور از نفس‌الامر، غیر از واقعیات خارجی، ظرف ثبوت عقلی محکیات می‌باشد که در موارد مختلف، تفاوت می‌کند. در مواردی مرتبه خاصی از ذهن است، مانند قضایای منطقی، و در مواردی ثبوت خارجی مفروض است، مانند محکی قضیه محال بودن اجتماع نقیضین، و در مواردی بالعرض به خارج نسبت داده می‌شود؛ چنان‌که می‌گویند علت عدم معلول، عدم علت است که رابطه علیت در حقیقت بین وجود علت و وجود معلول برقرار است و بالعرض به عدم آنها هم نسبت داده می‌شود.^۴

۱. ابن‌ترکه، تمهید القواعد، ص ۶۴۱.

۲. عبد الرزاق لاهیجی، شوارق الالهام، ص ۵۱ و ۶۱.

۳. آقاعلی مدرس زنوزی، بدایع الحکم، ص ۶۶۱.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. واقع هر شیء به حسب خودش (در امور وجودی، وجود و در امور عدمی، عدم) در تعلیقه بر نهایت آمله است: نفس الأمر هر چیز، واقع همان چیز است و واقع شیء، گاهی امر خارجی است، گاهی ذهنی، گاهی عدم، گاهی عدمی و گاهی محال.^۱

۸. واقع و نفس الأمر، اعم از وجود و عدم، وجودی و عدمی، ذهنی و خارجی، درونی (درون نفسی) و برونی، مادی و غیر مادی است.

استاد معلمی در مکتوبات خود می گوید:

نفس الأمر و واقع در قضیه را باید بر اساس حکایت قضیه ارزیابی کرد. اگر قضیه، گزارش از وجود یک چیزی باشد، واقع آن، وجودی است؛ اگر از وجود خارجی گزارشی دارد، واقع آن، وجود خارجی است و اگر از وجود ذهنی، مثل مفاهیم منطقی گزارش می دهد، واقع آن ذهنی است؛ اگر از عدم و نبود چیزی گزارشی می دهد، واقع و نفس الأمر آن، همان نبود و عدم است.^۲

۹. ثبوت مطلق (اعم از وجود و ماهیت، معقولات ثانی فلسفی و منطقی) این نظریه که مختار و مخترع مرحوم علامه است، اجمالاً چنین توصیف می شود: با توجه به اینکه وجود اصیل است و ثبوت حقیقی از آن اوست و به تبع آن، عقل انسان برای ماهیت، گونه ای ثبوت اعتبار می کند و از طرف دیگر، عقل انسانی اضطراراً برای معقولات ثانی فلسفی و منطقی نیز گونه ای ثبوت اعتبار می کند، بنابراین نفس الأمر مساوی است با ثبوت عام (اعم از اعتباری و حقیقی) یا همان مطلق ثبوت.

از آنچه گفته شد این نتیجه به دست می آید که اساس فهم نظریه مرحوم علامه، بر فهم سه مطلب استوار است:

اول: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت (هستی شناسی)؛

دوم: حکایت ذاتی علوم و مفاهیم از واقع (معرفت شناسی)؛

سوم: ضرورت اتصال با واقعیتی مناسب برای اخذ مفهوم متناسب با آن (معرفت شناسی).

مشکل و نحوه شکل گیری بحث نفس الأمر

هر قضیه ای، حاکی از امری خارج از خود است که به آن «مطابق» و «محکی قضیه» می گویند و صدق و کذب قضیه، تنها با مراجعه به همین محکی معلوم می شود. اگر این

۱. محمد تقی مصباح یزدی، تعلیقه علی نهایه الحکمه، ص ۶۳ و مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه، ص ۳۱۴.

۲. حسن معلمی، «نفس الأمر»، فصلنامه آیین حکمت، شماره ۱.

مطابق و محکی در خارج واقعیت داشته باشد، قضیه صادق است و اگر در خارج واقعیت نداشته باشد، کاذب است؛ مثلاً اگر حکم کنیم که «زید سفید است»، در ذهن ما یک قضیه نقش بسته است که موضوع آن زید، و محمول آن سفید، و حاکی از سفید بودن زید در خارج است. اگر سفیدی زید در خارج واقعیت داشته باشد، این قضیه صادق است، و الا کاذب است. پس به طور کلی، ملاک صدق و کذب قضایا وجود یا عدم محکی و مطابق برای آنهاست. در قضایای شخصی، تعیین محکی و مطابق قضیه، و نیز روش تشخیص موجود یا معدوم بودن آن در خارج، و در نتیجه تعیین صدق و کذب، مشکل نیست. ولی در پاره‌ای از قضایا بسی مشکل‌تر است؛ زیرا یا تعیین مطابق و محکی قضیه، یا روش تشخیص موجود یا معدوم بودن آن و یا هر دو اینها دشوار است. پس به اختصار برای تعیین صدق و کذب انواع قضایا، ممکن است با یکی از این دو مشکل مواجه شویم:

۱. مشکل تعیین محکی و مطابق قضیه؛

۲. مشکل روش تشخیص اینکه آیا محکی موجود است یا معدوم.

در مسئله نفس‌الأمر ما تنها به مشکل اول می‌پردازیم.^۱

به راستی زمانی که ما ملاک صادق و حق بودن قضایا را «مطابقت با واقع» بدانیم اما برخی از موضوعاتمان دارای وجود خارجی یا ذهنی منحاز نبوده، پرکننده خارج نباشند، چگونه می‌توانیم ملاک صدق و کذب مذکور را در مورد این دسته از قضایا به کار بگیریم، درحالی‌که نمی‌توانیم به کذب آنها حکم کنیم و به صادق بودن برخی از آنها اطمینان داریم. برای مثال وقتی قضیه «العلیة بین هذین الشیئین موجود» را در نظر می‌گیریم، از طرفی به صدق و مطابقت آن با واقع علم داریم و از طرفی موضوع قضیه، ما بازای عینی خارجی یا ذهنی ندارد که با آن سنجیده شود. این مشکلی است که موجب تشکیل مباحث نفس‌الأمر در فلسفه شده است. همچنین موجب شده است که منطقیین تقسیم قضیه را به خارجی و ذهنی، را کامل ندانند و قسم دیگری به نام «حقیقه» را نیز در عرض آن دو قرار دهند.

لذا راه حل این مشکل در طول تاریخ در فلسفه اسلامی پاسخی واحد داشته که همان «نفس‌الأمر» است. این پاسخ گرچه در ظاهر واحد بوده و هست، اما با توجه به تاریخ فلسفه و مطالب مذکور، متوجه می‌شویم که تنها لفظ آن واحد بوده، ولی تفاسیر متعددی داشته است؛ به عبارت دیگر لفظ نفس‌الأمر برای این معانی و تفاسیر، مشترک لفظی است.

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، شرح نهاییه، ص ۱۴۹-۱۵۰.

انواع ثبوت

ثبوت وجود: یعنی مفهوم وجود از امری حکایت می‌کند که دارای ثبوت و بلکه عین ثبوت است. این مطلب در بحث اصالت وجود اثبات می‌شود.

ثبوت ماهیت: یعنی مفاهیم ماهوی، مثل مفهوم انسان، دارای مرتبه‌ای از ثبوت‌اند؛ اگر چه ثبوت آنها «بالذات» نیست، بلکه ثبوت «بالعرض» است؛ زیرا این مفاهیم از محدودیت موجودات امکانی حکایت می‌کنند و محدودیت هم به فقدان و نیستی باز می‌گردد.

ثبوت مفاهیم اعتباری: مقصود از مفاهیم اعتباری، مفاهیمی‌اند که از مطالعه مستقیم موجودات خارجی برای ذهن حاصل نشده‌اند؛ بلکه پس از حاصل شدن مفاهیم ماهوی، بر اساس یک تحلیل و فعالیت خاص عقلانی، پدید می‌آیند و در عین حال بر موجودات خارجی منطبق می‌گردند؛ ولی نحوه انطباق آنها بر موجودات خارجی با انطباق مفاهیم ماهوی، متفاوت است؛ مفاهیم ماهوی بیانگر اجزای ذات و ماهیت مصادیق خود هستند؛ ولی مفاهیم اعتباری از ماهیت و ذات مصادیق خود حکایت نمی‌کنند، بلکه بیانگر مرتبه و ویژگی وجودی مصادیق خود می‌باشند؛ مثلاً مفاهیم «وجوب و امکان»، «قوه و فعل»، «حدوث و قدم» و... مفاهیم اعتباری (معقولات ثانی فلسفی) هستند که بر موجودات خارجی منطبق می‌گردند؛ چنان که می‌گوییم: خدا واجب‌الوجوب است؛ انسان ممکن‌الوجود است و... مفاهیم یادشده بیانگر ویژگی وجودی مصادیق خود می‌باشند: وجوب، یعنی هستی مستقل، و امکان، یعنی وجود رابط و وابسته و... در هر صورت تفاوت روشن این دو دسته مفاهیم در دو چیز است:

۱. مفاهیم ماهوی از مطالعه مستقیم موجودات خارجی به دست می‌آیند، ولی مفاهیم اعتباری در مرتبه دوم و از طریق نوعی فعالیت خاص عقلانی که بر روی مفاهیم ماهوی انجام می‌گیرد، حاصل می‌شوند؛

۲. مفاهیم ماهوی در عین اینکه بیانگر جنبه فقدان مصادیق خود می‌باشند، ناظر به ماهیت و چیستی آنها نیز هستند و در تعریف آنها به کار می‌روند؛ مثلاً می‌گوییم: انسان حیوان ناطق است. ولی مفاهیم اعتباری ناظر به ماهیت و چیستی مصادیق خود نیستند؛ بلکه ناظر به ویژگی وجودی آنها می‌باشند و به همین جهت به عنوان «حد تام» در تعریف مصادیق خود به کار نمی‌رود؛ مثلاً در تعریف آتش نمی‌گوییم علت است؛ اگر چه آتش خصوصیت علیت را داراست؛ اما اختصاص به آن ندارد و ممیز و معرف آن نخواهد بود.

اکنون که مقصود از مفاهیم اعتباری روشن شد، می‌گوییم: این مفاهیم نیز نوعی ثبوت دارند؛ یعنی «محکی عنه» آنها از ثبوت برخوردار است؛ زیرا همان گونه که معلوم شد، «محکی عنه» این مفاهیم، مراتب وجود و ویژگی‌های آنهاست و وجود، عین «ثبوت» است. اصولاً قسم اول (وجود) و قسم سوم (مفاهیم اعتباری) تفاوت جوهری ندارند و تفاوت آنها به عموم و خصوص است؛ زیرا مفهوم وجود هم از مفاهیم اعتباری (معقولات ثانی فلسفی) است. پس محکی عنه وجود، مطلق واقعیت و ثبوت عینی است و محکی عنه سایر مفاهیم اعتباری، واقعیت و ثبوت عینی خاص یا مرتبه‌ای از مراتب واقعیت عینی است.^۱

اطلاق‌های نفس‌الأمر در کلام علامه طباطبایی

در عبارات مرحوم علامه نفس‌الأمر به دو معنا اطلاق شده است:

۱. معنای اخص

أن من التصديقات الحقّة ما له مطابق في الخارج (نحو الإنسان موجود والإنسان كاتب) ومنها ما له مطابق في الذهن (نحو الإنسان نوع والحيوان جنس) ومنها ما له مطابق يطابقه - لكنه غير موجود في الخارج ولا في الذهن كما في قولنا (عدم العلة علة لعدم المعلول) و (العدم باطل الذات) إذ العدم لا تحقق له في خارج ولا في ذهن ولا لأحكامه وآثاره - وهذا النوع من القضايا تعتبر مطابقة لنفس الأمر.^۲
 أن الأمور النفس الأمرية لوازم عقلية للماهيات متقرّرة بتقرّرها.^۳
 و القضايا المؤلفة منها [ای الماهيات] هي القضايا النفس الأمرية الصادقة التي لا مطابق لها ذهنا ولا خارجا بل في ظرف مطلق الثبوت الشامل للوجود والماهية و المفاهيم الاعتبارية وهي وإن لم يتعلق بها علم حضوري لعدم الخارجية، لكنها ثابتة بثبوت الماهية الثابتة بثبوت الوجود فافهم ذلك.^۴

در این اطلاق، نفس‌الأمر به قضایایی گفته می‌شود که در مقابل قضایای خارجیه و ذهنیه قرار می‌گیرد. البته روشن است که محل همه قضایا در ذهن است و منظور از قضیه

۱. ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، *ایضاح الحکمه*، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۹.

۳. همان.

۴. صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (با حاشیه علامه طباطبایی)، ج ۷، ص ۲۷۱.

خارجیه این است که مطابق آنها امری عینی و در خارج است؛ مانند قضیه «الانسان کاتب». در قضایای ذهنیه نیز، تحقق و ثبوت مطابق قضیه، به عینیت امر ذهنی است؛ مانند «الکلیّ إما ذاتی وإما عرضی» یا «الانسان نوع». طبق این معنا ماهیات خارجی، امور خارجی هستند و ماهیات ذهنی، امور ذهنی می‌باشند و معقولات ثانی - اعم از فلسفی و منطقی - امور نفس‌الأمری محسوب می‌شوند و چنان که ماهیات، لوازم عقلی وجودات بوده، به تقرّر آنها متقرّر هستند، امور نفس‌الأمری نیز لوازم عقلی ماهیات‌اند و به تقرّر آنها متقرّر می‌باشند.

۲. معنای اعمّ

وهذا الثبوت العام، الشامل لثبوت الوجود والماهية و المفاهيم الاعتبارية العقلية، هو المسمى بنفس الأمر التي يعتبر صدق القضايا بمطابقتها فيقال: إن كذا كذا في نفس الأمر.^۱ فالظرف الذي يفرضه العقل لمطلق الثبوت والتحقيق بهذا المعنى الأخير هو الذي نسماه نفس الأمر، ويسع الصوادر من القضايا الذهنية والخارجية وما يصدقه العقل ولا مطابق له في ذهن أو خارج.^۲

ومن هنا يظهر أن القضايا النفس الأمرية الشاملة الكلية كقولنا «عدم العلة علة لعدم المعلول» و الجزئية كقولنا «عدم هذه العلة علة لعدم هذا المعلول» مطابقة للثابت الأعم من الوجود والماهية والاعتباريات فظرف الثبوت المطلق هو المعنى بنفس الأمر.^۳

نفس‌الأمّر در این إطلاق، برای بیان مطابق قضایا به کار برده شده است و اصطلاحاً قضیه صادق، به قضیه مطابق با نفس‌الأمّر گفته می‌شود؛ اعم از اینکه موضوع آن دارای وجود عینی یا ذهنی باشد و یا اینکه ثبوت تبعی داشته باشد. مقصود از نفس‌الأمّر در این اطلاق، مطابق قضایای صادق است؛ اعم از قضایای ذهنیه و خارجیه و آنچه عقل آن را تصدیق می‌کند و مطابقی در ذهن و خارج ندارد.

به هر حال در عبارات مرحوم علامه هر دو اصطلاح موجود است. به نظر می‌رسد یکی از علل بیان متفاوت علامه از نفس‌الأمّر، توجه به لوازم اصالت وجود در تمام زوایای فکر فلسفی است؛ از این رو بسیار مهم است که دیدگاه ما به موضوع قضیه، موجود اصیل خارجی یا ذهنی و یا موجود اعتباری خارجی یا ذهنی باشد.

۱. محمدحسین طباطبائی، *بداية الحكمة*، ص ۲۰.

۲. همو، *نهاية الحكمة*، ص ۹.

۳. صدرالدین شیرازی، *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة* (با حاشیه علامه طباطبائی)، ج ۷، ص ۲۷۰.

تبيين اطلاق مطابق با اصالت وجود

أن لحقيقة الوجود ثبوتاً وتحققاً بنفسه، بل الوجود عين الثبوت والتحقق، وأن للماهيات - وهي التي تقال في جواب ما هو وتوجد تارة بوجود خارجي فتظهر آثارها وتارة بوجود ذهني فلا تترتب عليها الآثار - ثبوتاً وتحققاً بالوجود، لا بنفس ذاتها، وإن كانا متحدين في الخارج؛ وأن المفاهيم الاعتبارية العقلية - وهي التي لم تنتزع من الخارج، وإنما اعتبرها العقل بنوع من التعمل لضرورة تضطره إلى ذلك؛ كمفاهيم الوجود والوحدة والعلية ونحو ذلك - أيضاً لها نحو ثبوت مصاديقها المحكية بها، وإن لم تكن هذه المفاهيم مأخوذة في مصاديقها أخذ الماهية في أفرادها وفي حدود مصاديقها.^۱

والذي ينبغي أن يقال بالنظر إلى الأبحاث السابقة: إن الأصل هو الوجود الحقيقي وهو الوجود، وله كل حكم حقيقي. ثم لما كانت الماهيات ظهورات الوجود للأذهان، توسع العقل توسعاً اضطرارياً باعتبار الوجود لها وحمله عليها، وصار مفهوم الوجود والثبوت يحمل على الوجود والماهية وأحكامهما جميعاً. ثم توسع العقل توسعاً اضطرارياً ثانياً، بحمل مطلق الثبوت والتحقق على كل مفهوم يضطر إلى اعتباره بتبع الوجود أو الماهية، كمفهوم العدم، والماهية، والقوة والفعل، ثم التصديق بأحكامها. فالطرف الذي يفرضه العقل لمطلق الثبوت والتحقق بهذا المعنى الأخير هو الذي نسميه «نفس الأمر»، ويسع الصوادق من القضايا الذهنية والخارجية وما يصدقها العقل ولا مطابق له في ذهن أو خارج؛ غير أن الأمور النفس الأمرية لوازم عقلية للماهيات متقررة بتقررهما.^۲

نفس الأمر در كلام علامه عبارت است از ثبوت عامی که هم شامل اشیایی است که بنفس ذاته موجودند و هم اشیایی را شامل می‌شود که با فرض و اعتبار، موجودیت پیدا می‌کنند. این ثبوت فرضی و اعتباری با دو توسع اضطراری پدید می‌آید؛ به این بیان که: اولاً بنا بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، جهان خارج را فقط وجود پر کرده است و هیچ چیزی جز هستی در آن یافت نمی‌شود. بنابراین موجود حقیقی فقط وجود است و هر حکم حقیقی نیز متعلق به وجود است؛

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *بداية الحكمة*، ص ۲۰.

۲. همو، *نهاية الحكمة*، ص ۹.

ثانیاً از خود وجود که صرف نظر کنیم، مفاهیم به دو قسم تقسیم می‌شوند: مفاهیم حقیقی (ماهیات) و مفاهیم اعتباری (معقولات ثانی منطقی و فلسفی)؛

ثالثاً: اکنون باید ببینیم نحوه ثبوت مفاهیم ماهوی به چه شکل است. همان طور که در بحث اصالت وجود گفته شده است، ماهیات، اموری اعتباری هستند. این مفاهیم عینیت ندارند و از موجودیت حقیقی برخوردار نیستند؛ ولی همین مفاهیم ماهوی، انعکاس و جلوه‌های حقایق خارجی در ذهن ما هستند و ذهن ما که دستگاه علم حصولی است، این حقایق را به صورت مفاهیم ماهوی ادراک می‌کند.

ذهن پس از درک این مفاهیم برای آنها، به تبع حقایق خارجی، ثبوت و موجودیت اعتبار می‌کند و می‌گوید: «ماهیت در خارج موجود است». روشن است این موجودیتی که عقل برای ماهیات قائل شده، موجودیتی اعتباری و به توسعه اضطراری عقل است. نکته درخور توجه آنکه، این توسعه اضطراری عقل، اعتبار محض نیست؛ زیرا ماهیت، اگرچه اعتباری است، اعتبار محض نیست؛ بلکه منشأ انتزاع آن، همان وجود خارجی است؛ به تعبیر دیگر، ماهیت، لازم عقلی وجود خارجی است که به تقرر آن متقرر می‌گردد. این توسعه اضطراری عقل، ماهیت و احکام آن را در بر می‌گیرد و به این ترتیب، عقل به موجودیت ماهیت و احکام آن در خارج حکم می‌کند.

قسم دوم از مفاهیم که باید نحوه ثبوت آنها نیز بررسی شود، مفاهیم اعتباری است. طبق نظر مرحوم علامه، پس از آنکه ذهن با یک توسعه اضطراری، برای مفاهیم ماهوی موجودیت اعتبار کرد، خود این مفاهیم را مورد مذاقه قرار می‌دهد و مفاهیم دیگری از مفاهیم ماهوی انتزاع می‌کند. آن‌گاه ذهن برای تمام چیزهایی که از ماهیات انتزاع کرده است، در اعتباری وسیع‌تر، موجودیت اعتبار می‌کند. این توسعه دوم نیز یک توسعه اضطراری است که عقل بدان دست می‌زند. این توسعه در موجودیت نیز، اگر چه به اعتبار عقل است، اعتبار محض نیست؛ زیرا همان طور که علامه متذکر می‌شود، این مفاهیم، لوازم عقلی ماهیت‌اند که به تقرر آنها متقرر می‌شوند. این توسعه اضطراری دوم، تمام مفاهیم اعتباری (مانند مفهوم عدم، ماهیت، قوه، فعل و نظایر آنها و تصدیق به احکام آنها) را در بر می‌گیرد.

معنای جامع نفس الامر

نفس الامر معنای جامع واحدی است که به صورت مشترک معنوی در تمام قضایا، به کار می‌رود.

تبیین نفس‌الأمر از منظر طباطبایی

بنا بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در خارج فقط وجود محقق است و جهان خارج را تنها وجود پر کرده است. همین که ذهن ماهیت را از وجودهای خاص انتزاع می‌کند، برای آن نیز، به تبع وجودش، ثبوت و موجودیت فرض کرده، حکم می‌کند که «ماهیت نیز در خارج موجود است»؛ زیرا ماهیت صرف اعتبار نیست؛ بلکه منشأ انتزاعش همان وجود خارجی است. در این مرحله، چون منشأ انتزاع ماهیت، وجود خارجی است، ذهن به ناچار ثبوت و موجودیت خارج را که منحصر در وجود است، توسعه می‌دهد و ماهیت و احکامش را نیز مشمول آن می‌کند و به این ترتیب، به موجودیت ماهیت و احکام آن در خارج حکم می‌کند. این توسعه، توسعه و مجاز صرف نیست؛ بلکه ریشه در خود وجود خارجی دارد. در مرحله بعد، وجود خارجی، به انضمام ماهیت آن - که آن نیز توسعاً و بالعرض در خارج موجود است - منشأ انتزاع مفاهیم دیگری مانند امکان، ضرورت، عدم، قوه، فعلیت و... می‌شود. از آنجاکه این مفاهیم نیز اعتبار صرف نیستند و ریشه در وجود خارجی دارند (زیرا منشأ انتزاع آنها همان وجود خارجی به انضمام ماهیت آن است) باز ذهن توسعه دیگری می‌دهد و برای این مفاهیم نیز ثبوت و موجودیتی فرض کرده، حکم می‌کند که اینها نیز در خارج موجودند. بنابراین ذهن با دو توسعه و مجاز پی در پی، هم ماهیات و هم کلیه مفاهیمی را که از وجود اشیا یا ماهیت آنها انتزاع می‌شود در خارج موجود می‌داند. به این ترتیب، ذهن یک نحو ثبوت و موجودیتی اعتبار می‌کند که هم شامل وجودهای خارجی و احکام آنها و ماهیات و احکام آنها، و هم شامل مفاهیم انتزاعی فلسفی و منطقی و هم شامل اعدام است. نفس‌الأمر با چنین معنایی مفهومی واحد است که مصادیق فراوانی دارد: یکی همان وجودهای خارجی - یعنی مطابق قضایای شخصیه و خارجییه، مصداق دیگرش مطابق قضایای حقیقیه، مصداق سومش مطابق قضایای ذهنیه، مصداق چهارمش مطابق قضایای فلسفی و بالاخره مصداق آخرش اعدام‌اند که مطابق قضایای عدمیه‌اند. پس نفس‌الأمر یک معنای جامع و کلی است که عبارت است از ثبوت و موجودیت (اعم از حقیقی و مجازی) و این معنا بر تمام این محکی‌ها و مطابق‌ها صدق می‌کند. اگر تفاوتی مشاهده می‌شود، در ناحیه مفهوم نفس‌الأمر نیست؛ بلکه در ناحیه مصداق آن است.^۱

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، شرح نهایی، ص ۱۵۷-۱۵۹.

جمع‌بندی

نفس‌الأمر در نگاه علامه عبارت است از موجودیت و ثبوت به معنای وسیع آن. البته تعبیری که در *نهایة الحکمة* به کار رفته از دقت بالاتری برخوردار است؛ آنجا که علامه می‌گوید: مقصود از نفس‌الأمر ظرفی است که عقل برای مطلق ثبوت و تحقق در نظر می‌گیرد؛ اعم از ثبوت حقیقی که از آن وجود است و ثبوت‌هایی که عقل به واسطه وجود برای ماهیات و مفاهیم اعتباری عقلی، اعتبار می‌کند. به نظر علامه طباطبایی، نفس‌الأمر ظرفی است که عقل برای مطلق ثبوت و تحقق در نظر می‌گیرد و در واقع، نفس‌الأمر همان معنای عام ثبوت است که همه مراتب سه‌گانه ثبوت (ثبوت وجود، ثبوت ماهیت و ثبوت مفاهیم اعتباری عقلی) را شامل می‌شود.

در این نظریه، دو توسعه اضطراری مطرح شده است: یکی در ماهیات و دیگری در مفاهیم اعتباری. ماهیات به دلیل آنکه ظهور خودبه‌خود و اضطراری وجودها در ذهن هستند و به تعبیر دیگر نمود اضطراری بوده‌ها هستند، عقل به نحو اضطرار، موجودیت را به محکی و مطابق این مفاهیم سرایت داده، و عایی اضطراری و ریشه‌دار برای این مفاهیم در نظر می‌گیرد. این توسعه در موجودیت، به تبع واقع اصیل خارجی است؛ به این نحو که اگر واقع اصیل خارجی را بپذیریم، باید این وعای اضطراری و ریشه‌دار، و توسعه در موجودیت و واقع را نیز بپذیریم و راهی برای فرار از این توسعه اضطراری نداریم. صدق در مورد قضایای تشکیل‌شده از ماهیات، به مطابقت آن با وعای اضطراری و ریشه‌دار است؛ زیرا طبق اصالت وجود، ماهیت در واقع خارجی بهره‌ای از وجود ندارد؛ ولی نمود اضطراری وجودها در ذهن است. پس در قضیه «الانسان موجود»، باید بینیم این وجود خاص خارجی، نمودی اضطراری به صورت ماهیت انسان در ذهن دارد یا نه؟ اگر دارد، حکم می‌کنیم که «الانسان موجود» قضیه صادقی است؛ زیرا آن وجود خاص، حقیقتاً چنین نمودی دارد. بنابراین «عالم نمود» به تبع «عالم بود» موجودیت پیدا می‌کند و نفس‌الأمر قضایایی نظیر «الانسان موجود»، همان وعای اضطراری و ریشه‌دار، یعنی «عالم نمود» است، نه وجود خارجی و «عالم بود»، و اگر گفته شود ماهیت در خارج موجود است، مقصود خارج اضطراری و ریشه‌دار است، نه واقع اصیل، و از آنجا که این عالم حقیقتاً نمود آن عالم بود است، ماهیات به خارج راه پیدا می‌کنند و به آن نسبت داده می‌شوند.

در مورد مفاهیم اعتباری و قضایای تشکیل‌شده از آن، پاسخ این است که همان طور که خود مرحوم علامه فرموده است، مفاهیم اعتباری، لوازم عقلی ماهیات هستند که ذهن در توسعه اضطراری دوم، برای آنها وعای اضطراری در نظر می‌گیرد. صدق و کذب این‌گونه مفاهیم و گزاره‌های تشکیل‌شده از آنها به مطابقت با این وعای توسعه‌یافته و اضطراری است. این وعای اضطراری نیز به دلیل ریشه‌دار بودن، تنها ساخته و پرداخته ذهن نیست و می‌تواند محکی، مطابق و نفس‌الامر مفاهیم اعتباری و قضایای تشکیل‌یافته از آنها را تأمین کند.

منابع

۱. ابن ترکه، **تمهید القواعد**، مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی‌تا.
۲. حلی، حسن بن یوسف، **کشف المراد**، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۳ق.
۳. ربانی گلپایگانی، علی، **ایضاح الحکمه**، چاپ اول، اشراق، قم، ۱۳۷۴ش.
۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه**، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **نهایة الحکمة**، چاپ دوازدهم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۰ش.
۶. _____، **بداية الحکمة**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۰ش.
۷. لاهیجی، عبدالرزاق، **شوارق الالهام**، بی‌جا، بی‌تا.
۸. فیاضی، غلامرضا، **تصحیح و تعلیق نهایة الحکمة**، چاپ ششم، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
۹. مدرس زنوزی، آقاعلی، **بدايع الحکم**، مقدمه و تنظیم احمد واعظی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۴ش.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، **آموزش فلسفه**، چاپ یازدهم، قم، نشر بین‌الملل، ۱۳۸۹ش.
۱۱. _____، **تعلیقة علی نهایة الحکمة**، قم، مؤسسه فی طریق الحق، ۱۳۷۱ش.

۱۲. _____، شرح نهیة الحکمة، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. معلمی، حسن، «نفس الأمر» فصلنامه آیین حکمت، سال اول، شماره یک، پاییز ۱۳۸۸.